

شماره جلسه: ۲۱	درس: خارج فقه آیت الله نجفی (مدّ ظلّه)	تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶ - شنبه
موضوع عام: نقد و نسیئه	مقرّر: مصطفی اله دادی دستجردی	موضوع اخص: مساله
	موضوع خاص:	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امتناع بايع يا دائن از قبول

شيخ اعظم رحمته الله می فرماید: اگر ثمن یا هر دینی (چه ثمن که دینی است بر ذمه مشتری و چه غیر ثمن از سایر دیون و بدهی ها) حالّ و نقد باشد و یا نسیه و مدت دار بود ولی وقت ادای آن حلول کرده و فرا رسیده است و مدیون آن را به صاحب دین تسلیم می کند^۱.
لذا مسأله در آن است که اگر ثمن یا دین حالّ گردد و مشتری یا مدیون اقدام به پرداخت نماید، آیا قبض آن بر بايع یا دائن لازم است؟
فرع دیگر در اینجا آن است که اگر بايع یا دائن از دریافت و قبول امتناع نماید، آیا بر حاکم شرع واجب است که او را بر این کار اجبار نماید؟
باید گفت: در حکم مسئله اختلاف وجود دارد و برای روشن شدن آن نیاز به جهاتی از بحث می باشد.

^۱. المکاسب؛ ج ۲، ص ۲۱۶.

جهت نخست

در فرض مسأله مشهور فقهاء قائلند که قبض بر بايع واجب است. به عبارت ديگر وجوب قبض بر بايع يا دائن در هنگام حلول اجل، ثابت است. دليل بر حکم مذکور آن است که عدم قبض ثمن يا دين توسط بايع يا دائن از مشتري يا مديون، نوعی ضرر بر ايشان محسوب می شود که البته بر اساس قاعده لاضرر، شرعاً مرفوع است. لذا بر بايع يا دائن لازم است که ثمن يا دين را قبض کند. بايد گفت: ظاهر در اين فرع عدم وجوب قبض حتی با وجود حلول اجل است و البته وجود ضرر بر مشتري يا مديون بر دو قسم زیر قابل تصوّر می باشد.

(۱) ضرر خارجی؛ یعنی اینکه ضرر مالی يا نفسی يا آبرویی متوجه مشتري يا مديون گردد. به عبارت ديگر ممکن است که در صورت عدم قبول بايع يا دائن، مال مشتري يا مديون کم شود يا اینکه بیمار گردند يا عرض ايشان مورد تعرض قرار گیرد. بايد گفت: ظاهراً در اینجا هيچ کدام از ضررهای مذکور بر مشتري يا مديون متصور نیست بلکه وجود آن اول الکلام است.

(۲) ضرر اعتباری؛ یعنی اینکه در صورت عدم قبول بايع يا دائن، اعتبار مديون يا مشتري از بين برود يا آنکه موجب ظهور نقصی بر وجاهت و شرافت او گردد و باعث خجالت و ننگ او بشود. بايد گفت: هرچند مديون بودن نوعی ضرر اعتباری محسوب می شود لکن کلیت ندارد و در همه جا مطرح نمی شود، چرا که در بسیاری از موارد همچون بانکها و موسسات مالی اين چنین اند که همیشه به کسانی بدهکار و از کسانی طلبکارند. لذا از آنجایی که آنها در مقابل مديون بودن، دارای سرمایه مالی هستند لذا مديون بودن به عنوان ضرر اعتباری برای ايشان محسوب نمی شود. نیز کسی که دين و بدهی اش در مقابل اموال و دارای اش بسيار ناچيز است، هيچ ضرر اعتباری برایش متصور نمی شود.

بنابراین مديون بودن برای برخی اشخاص و به نحو موجه جزئی، نوعی ضرر اعتباری است. لذا

قاعده لا ضرر آن را نفی می‌کند لکن این قاعده قابلیت اثبات وجوب اخذ بر بایع یا دائن را ندارد. لذا حتی اگر قائل شویم که مدیون بودن شخص موجب ضرر خارجی هم بشود، باز هم نمی‌توان گفت که بر بایع قبول ثمن یا دین واجب باشد.